

نگاهی به وضعیت امور خیریه قزوین در عصر قاجار

الهام ملک زاده (۱)

قزوین، یکی از شهرهای قدیمی ایران است که در ۱۴۰ کیلومتری تهران، بر سر راه تهران، رشت و نیز تهران، همدان و تهران، زنجان قرار دارد. قزوین، زمانی به عنوان شاهراه اتصال ایران به اروپا به شمار می‌رفت (از راه خشکی و دریا، ایران را به کشورهای خارج مرتبط می‌ساخت؛ یک راه تهران به قزوین و رشت و دیگری راه دریایی از قزوین به رشت و بندرانزلی). (۲) به همین دلیل این منطقه از موقعیت استراتژیک خاصی برخوردار بوده است. (۳) قزوین، در ۳۶° و ۱۵° شمالی و ۱۵° شرقی قرار دارد و در نواحی کوهستانی، دارای آب و هوای خوبی است. برخی جغرافیدانان، سعی کرده‌اند آرساس [ARSAS] پایتخت شاه اشکانی و راجس [RAJES] را به قزوین ربط دهند. (۴) در نوشته‌های باستانی، در باب قزوین آمده است که جزو سرزمین مادها بوده و از نقاط مهم مواصلاتی به شمار می‌رفته است. (۵)

این شهر، در عصر هخامنشی آباد و ساکنانش مشهور به «مرد» در برابر اسکندر سراطاعت فرود نیاورند و از فرستادن سفیر نزد او خودداری کردند. (۶) درباره بانی این شهر هم، اقوال بسیار است. ابن فقیه، بنای شهر قزوین را به شاپور ذوالاکتاف نسبت داده، می‌گوید: آنجا را «شاد شاپور» نام نهاده‌اند. (۷) اما در البیان، تاریخ گزیده و مرآت البلدان، بنای شهر، به دوره شاپور اول یا بین سالهای ۲۴۱، ۲۸۲ م. در دوره شاپور ذکر کرده‌اند. به نظر مورخان، نام قزوین برگرفته از قوم «کاسی» [Kasi] است. قزوین، بارها در طول تاریخ مورد تاخت و تاز قرار گرفته است. دیلمیها، خسارت بسیاری به آن وارد ساخته‌اند؛ حتی دلیل ساختن قلعه این شهر را، که در دوره ساسانی بنا شده، مانعی در برابر حملات و یورشهای این قوم ذکر کرده‌اند.

قزوین در سال ۲۴ ق.، به وسیله مسلمانان فتح شد و قلعه محکمی در آن احداث گردید. (۸) اسماعیلیان به رهبری حسن صباح، در سال ۵۹۲ ق. / ۱۰۷۸ م. بر قلعه الموت دست یافتند و با درگیری مداوم با سلجوقیان، آشوبهای بسیاری به پا کردند. در دوره خوارزمشاهیان، به واسطه پناه بردن سلطان محمد خوارزمشاه به قزوین، مغولان به این منطقه حمله کردند. با غارت و چپاول این شهر، قزوین به ویرانه‌ای تبدیل گردید.

در سال ۵۹۸ ق. / ۱۰۸۴ م. با حمله هلاکو به قلاع اسماعیلیه، قزوین مجدداً متحمل خسارات زیادی شد. ولی در عصر صفویه، دوران مجد و شوکت این شهر فرارسید و به دارالسلطنه تبدیل شد. (۹) شاه تهماسب اول (۹۳۱، ۹۸۴ ق.) با هدف دوری از امپراطوری عثمانی و بیم حمله ترکان، پایتخت را به قزوین انتقال داد. (۱۰) دوران سلطنت قاجاریه، برای قزوین دوره پرفراز و نشیبی بود. در دوره حکومت فتحعلی شاه، شهر قزوین به دلیل اینکه از یک سو بر سر راه لشکرکشی به قفقاز و از سوی دیگر بر سر راه لشکرکشی به عثمانی قرار داشت، مورد تاراج و غارت قرار می‌گرفت (۱۱) که بالطبع قحطی و فقر را به دنبال داشت.

در سال ۱۲۸۸ ق. پس از بروز قحطی و خشکسالی شدید، قزوین هم خسارات زیادی متحمل شد. خشکسالی به اندازه‌ای بود که به مبداء بی تاریخی تبدیل شد. میرزا حسین خان سپهسالار که تازه به صدارت عظمی منصوب شده بود، تلاش زیادی کرد که از اوضاع نابسامان موجود جلوگیری کند و برای مردم تسهیلاتی فراهم نماید. اما عمق تلفات، فرصت انجام کار یا خدمت را باقی نگذاشته بود. گرسنگی در شهر و روستاهای قزوین بیداد می‌کرد

و حتی مردم را وادار به خوردن گوشت انسانها کرده بود. (۱۲)

به دلیل فقر و فاقه، مردم توان کمک مالی نداشتند. تلاشهای حکومتی هم بی نتیجه بود. ناصرالدین شاه نیز به واسطه دسیسه های درباریان، سپهسالار را عزل نمود. (۱۳) در زمان ناصرالدین شاه، در قزوین مثل دیگر ولایات انتخاباتی برای تعیین وکلای تجار صورت گرفت که در راستای سیاست ایجاد مصلحت خانه انجام شد. این مجلس هم در ۲۵ شوال ۱۳۰۱ ق. منعقد شد و از بین ۷۷ نفر، سه وکیل برگزیدند و ریاست وکلای انجمن مزبور را به محمدعلی امینی (۱۴) سپردند تا به امور سر و سامان دهد.

با وجود اینکه از سال ۱۲۶۸ ق. دارالفنون تهران آغاز به فعالیت کرده بود، در قزوین تقریباً ۵۰ سال بعد از آن تاریخ، فرهنگ جدید عرصه جولان یافت. دلیل این تاخیر، احتمالاً ناشی از فقر فرهنگی جامعه قزوین بوده باشد. به همین واسطه، توجه به معارف جدید امری غیر لازم و بی اهمیت تلقی می شد و در آن شرایط طرفدار نداشت.

اگر عده قلیلی هم، علاقه مند به مظاهر فرهنگ و معارف جدید بودند، از بیم برخورد ناصحیح مردم عامی، یا تکفیر می شدند و یا به دلیل عدم مقبولیت مذهبی، ناچار بودند از هر کاری خودداری کرده، در راه کسب تمدن جدید پیشقدم نشوند. نکته غیر قابل انکار این است که چون گذشت زمان در شئون مختلف زندگی بشری تأثیر گذار است، قزوین هم از این قاعده مستثنی نبود و بتدریج نخستین حرکت های تمدنی در آنجا روی داد؛ از جمله این حرکتها، تشکیل انجمن معارف قزوین بود که در زمان حکومت میرزا صالح خان باغ میشه ای بنیان نهاده شد.

مدرسه مدیریه

این مدرسه را، میرزا ابراهیم خان مدیرالدوله ساخت و ثقة الملک، مدیر اداره تحریرات عثمانی در وزارت خارجه، سرپرست آن بود. مدرسه مذکور در سال ۱۳۲۱ ق. افتتاح گردید و گروهی از کودکان یتیم در آن آموزش می دیدند و تحت پوشش مؤسس و مدیر، در مدرسه مذکور امور معیشتی خود را می گذرانیدند. در ۲۸ شوال ۱۳۳۳ ق. به مناسبت سالگرد افتتاحیه مدرسه مدیریه، مراسم جشنی برگزار شد که گزارش آن در روزنامه تربیت درج شده است. (۱۵)

مدرسه امید

میرزا صالح خان باغ میشه ای تبریزی، که بعدها آصف الدوله لقب یافت. در زمان حکومت خود در قزوین (۱۳۲۳ ق.)، علاوه بر آنکه بانی انجمن معارف قزوین بود، به ساخت مدرسه چهار کلاسه ای تحت عنوان «امید» مبادرت ورزید. فردی به نام «مولاعلی» معروف به «حاج آقا» (۱۷) از اعضای انجمن، مدیر این مدرسه بود و دانش آموزان هم به صورت رایگان در آن تعلیم می دیدند. (۱۸) سپهر، در مرآت الوقایع آورده است: «میرزا صالح سالار اکرم حکمران قزوین، در این ایام مدرسه ملی را با وحدت و همدلی بعضی از بزرگان تأسیس کرده که سی شاگرد یتیم برایگان دارد و سی نفر دیگر که ماهانه شهریه خود را می پردازند. در ماه ذی الحجه ۱۳۲۳ ق. جمعی از رجال قزوین، مدرسه ملی معروف به «امید» را بازدید کردند.» (۱۹)

پس از مدتی، وزیر اکرم به تهران احضار و صدوق الدوله (۲۰) به عنوان

حاکم جدید وارد قزوین شد. معارف طلبان و هواخواهان مدرسه، که از سرنوشت آن بیمناک بودند، ناراحتی خود را به حاکم جدید اعلام داشتند. حاکم جدید هم به آنها اطمینان و قول همکاری داد. وی، شخصاً به مدرسه رفت و از دانش آموزان امتحان گرفت. بعد از آن، نه تنها فرزندان خود را برای تحصیل به مدرسه امید فرستاد بلکه مقرر کرد هر ماهه دو روز بیرون مدرسه مجلسی کنند؛ «دوازده نفر مرد خیر، در مورد منافع و مضار این دارالعلم مذاکره و مشاوره کنند. در واقع این افراد، وکلای مدرسه بودند.» (۲۱) محل تشکیل مجلس مذکور را هم، منزل انتصار السلطان، یکی از اعضای مجلس تعیین کرده بودند. سرانجام به نتیجه رسیدند که به جای محل استیجاری، برای مدرسه مکانی دائمی تهیه نمایند. سعد السلطنه، قطعه زمین بایری، که به عنوان رختشویخانه داشت، برای این کار خیر در اختیار انجمن قرار داد. هزینه ساختن آن راهم وزیر اکرم، که پیش تر اعلام آمادگی نموده بود، به عهده گرفت. کل مبلغ مورد نیاز، دو هزار تومان بود که ابتدا یک سوم مبلغ مزبور را در اختیار انجمن قرار داد. (۲۲)

قحطی سال ۱۳۳۲ ق.

همزمان با شروع جنگ جهانی اول (۱۳۳۲ ق. / ۱۹۱۴ م.) و تحولات بین المللی، که ایران راهم تحت الشعاع قرار داد. شهرها و دهات آذربایجان، کردستان، کرمانشاه، همدان و قزوین، به اشغال نیروهای انگلیسی، روسی و عثمانی درآمد.

ورود نیروهای بیگانه به کشور و هجوم به روستاها و شهرهای مسیر، موجب آشفتگی اوضاع عمومی و کمبود آذوقه و خواربار این مناطق شد که در نهایت، قحطی سختی در پی داشت و به طور کلی آرامش کلیه مناطق را برهم زد.

قزوین به عنوان شاهراه ارتباطی این نیروها، وضع اسفبارتری یافته بود و روز به روز بر شمار گرسنگان و فقرایش افزوده می شد. حکومت در برابر این وضعیت، جز کمک فوری به نیازمندان و مستمندان چاره ای نداشت. از این رو، دولت با یاری افراد خیر قزوین، مقدار زیادی برنج چمپا از شهر رشت وارد کرد. (۲۳)

اما موضوع تأسفباری که شاید زحمات این نیکوکاران را خنثی نمود، تفاوت نوع تعدیه منطقه قزوین با برنج وارداتی بود، زیرا بسیاری از فقرا پس از خوردن برنج وارداتی، تلف شدند. در پایان جنگ شیوع وبا، دامنه مصیبت را گسترده تر و نبود واکسن وبا، وضع را وخیم تر کرده بود. دولت سعی کرده تنها شهر را قرنطینه کند، بلکه از عبور محمولات پستی، که از شمال و غرب کشور از مسیر این شهر به تهران فرستاده می شد، جلوگیری نماید. سند ذیل، یکی از این گونه یادداشتهاست که نگرانی حکومت تهران را بابت وضعیت این خطه نشان داده است. در این سند، که وزارت امور خارجه ایران به سفارت روس ارسال کرده، چنین آمده است:

«نظر به بروز مرض وبا در قزوین، مجلس حفظ الصحة دولتی، برای نظامات تهران و جلوگیری از سرایت مرض مزبوره به پایتخت، اقدامات مفیده اتخاذ نموده است که صورت آن، لفاً انفاذ می شود. نظر به اینکه اقدام مجلس حفظ الصحة متضمن خیر عامه می باشد، از آن سفارت محترم خواهشمند

است به عموم اتباع خود، امر و توصیه فرمایند که نظامات صحیحیه فوق الذکر را کاملاً رعایت نموده، موافق مقررات مجلس مزبوره، رفتار نمایند.» (۲۴)

مؤسسه خیریه امینی

خانواده امینی، یکی از خانواده‌های معروف قزوین بودند که از زمان حکومت فتحعلی شاه قاجار در این شهر ساکن شدند. بزرگ این دودمان حاج عبدالله تبریزی، مقارن جنگهای روس و ایران، همراه پنج پسرش به قزوین آمد و با سرمایه‌ای در حدود ۳۰۰ تومان به کلاهدوزی پرداخت. چهارمین پسرش محمدعلی، پدر محمدعلی ثانی امینی، نام داشت. محمدعلی دوم، با دختر محمدباقر معین امین‌التجار ازدواج کرد و از وی چهار پسر و یک دختر داشت. محمدعلی امینی، یکی از افراد مشهور و متمول خیر قزوین بود که منشاء اثرات نیکی شد. (۲۵) وی، در زمان حیاتش طبق وصیت‌نامه‌ای، یک سوم اموالش را اجدان نمود. رونوشت این وصیتنامه، قبلاً در اداره معارف قزوین نگهداری می‌شد و هم‌اکنون در سازمان اوقاف و امور خیریه نگهداری می‌شود (رونوشتی از آن، به بیوست درج شده است). (۲۶)

بر اساس این وصیتنامه، محمدعلی امینی، ثلث دارایی خود را بین چهار پسرش به نامهای آقا ابوالحسن، آقاتقی، آقا ابراهیم و آقا میرزا عبدالله تقسیم کرد. یک قسمت از ثلث، شامل پنج دانگ از شش دانگ قریه آقابابا و شش دانگ قریه کیخنان و یک دانگ و نیم کوشکک، واقع در دهستان قاقزان و وقف مؤبد خود نمود. قسمت دیگر (شش دانگ قریه لاله دشت از نواحی مشهور شهر رشت) با چهار باب عمارت مسکونی، همراه حیاطی موسوم به حسینیه، با اثاثیه‌اش به ارزش ۲۰۰۰ تومان به مدت معینی حبس کرد.

چهار باب خانه مذکور را هم، برای سکونت چهار پسرش در نظر گرفت و حیاط حسینیه را با محوطه‌های اطراف آن، به برگزاری مراسم تعزیه و روضه خوانی و اطعام فقرا اختصاص داد.

در این وصیتنامه تأکید شده بود تا زمان انقضای مدت، متولیان، حق نداشتند عمارات مذکور و اثاثیه را فروخته یا شخص دیگری در آن سکونت نماید. بازماندگان وی، تا زمانی که عمل خلاف شرعی مرتکب نشده باشند، حق اقامت در منازل را داشتند؛ در غیر این صورت، حق سکونت آنها هم سلب می‌شد.

وی، در وصیتنامه نقل و انتقال اثاثیه حسی را از خانه‌ای به خانه دیگر، قدغن نموده و سه هزار و پانصد تومان عایدات شش دانگ لاله دشت را، چهار قسمت کرده و برای هر قسمت، مصارفی مشخص نموده بود. یکی از چهار فرزندش نیز ملزم بود وصیت پدر را اجرا کند. بدین طریق، ثلث اموالش مشخص شد و وظایف هر کدام به شرحی که خواهد آمد، تعیین گردید:

۱. ابوالحسن آقا، وظیفه داشت که از یک هزار و سیصد و پنجاه تومان سهم عایدات (بجز شهبای عاشورا و روزهای ماه رمضان)، هر شب جمعه چهل نفر از همسایگان و مستحقان متاهل را اطعام کند. به هر نفر، یک دوری پلو با ظرف و نصف نان هم بدهد و یک روضه خوان و یک مسئله گو نیز، باید حضور داشته باشند و پول باقی مانده را هم بین مدعوین تقسیم کند. از اول تا یازدهم ماه محرم هم، روضه خوانی داشته باشد. پنجاه نفر (ده نفر مجتهد و طلبه و چهل نفر از کسبه) را برای طعام دعوت کند. هر شب، چهار خوانچه

هر خوانچه دارای سه قاب پلو و غیره) آماده گردد و برای مخارج یازده شب فوق، پانصد و پنجاه تومان تعیین کرده بود. همچنین در ماه رمضان، ده شب اطعام را توصیه کرده (پنج شب مخصوص پنجاه نفر از کسبه و همسایگان و پنج شب طلاب)؛ طلاب هم شرایطی داشتند. بدین ترتیب که هر نفر ده جزو قرآن قرائت کند، سی شاهی دریافت کند. به سه قاری هر کدام سه قرآن پرداخت شود که محل این مخارج، چهار صد و پنجاه تومان می‌شد.

۲. ابراهیم آقا؛ وظیفه داشت در عشر اول ماه صفر، یازده روز مجلس روضه خوانی برپا کند. پنج روز روضه خوان، دو نفر درویش و چهار نفر ذاکر را دعوت کرده، از مستمعین پذیرایی نماید و حسینیه را هم تعمیر کند. مخارج این امر را، ۷۵ تومان تعیین کرده بود. همچنین هشت شب در زمان وفات حضرت فاطمه زهرا (س) در محل مسجد الله روضه خوانی برپا نموده، از ۱۲۰ تومان مخارج مقرر. اگر اضافه‌ای باقی ماند. در همان مجلس اطعام عمومی نماید؛ و پنج شب در شهبای عشر آخر ماه صفر، در همان مسجد تعزیه برپا کند که مبلغ مقرر این مجلس هم ۷۵ تومان بود.

۳. تقی آقا؛ موظف بود در آخر ماه رمضان، ده روز در «سرای گلشن»، واقع در بازار حاجی محمد رحیم تعزیه داری کند که ۱۷۰ تومان برای آن مقرر شده بود.

۴. میرزا عبدالله آقا؛ وظیفه داشت امورات یک نفر خادم را - که به نیابت از محمدعلی امینی، «پدرشان» در حرم امام رضا (ع) به عنوان کشیک نایب الزیاره بود. اداره کند. ۱۶۰ تومان بابت مخارج آن مقرر شده بود و معادل مبلغ ۲۰۰ تومان به بستگان فقیر، گندم یا پول نقد بدهد.

بخش دوم ثلث وصیتنامه محمدعلی امینی. که وقف مؤبد بود. تولیتش نیز به چهار فرزندش سپرده شد. بر این اساس، معین شد که عایدات املاک مذکور چهار سوم شود. دوسهم آن صرف بیماران مریضخانه‌ای که در خیابان مریضخانه قزوین قرار داشت (۲۷) و توسط خود او بنا شده بود، برسد. یک ربع آن نیز برای طلاب مدرسه‌ای که محمدعلی امینی در نجف ساخته بود، فرستاده شود. ربع دیگرش هم به عنوان حق الزحمه بین چهار نفر متولی مزبور (پسرانش) (۲۸) تقسیم گردد.

مطالب بالا، خلاصه وصیتنامه محمدعلی امینی بود که با کمی دقت، می‌توان به علاقه مندی وی در کارهای مردمی و عمومی و انجام کارهای خیر خواهانه پی برد.

اما با همه تأکیداتی که درباره وظایف و کیفیت اعمال هر نفر بتفصیل در وصیتنامه آمده بود، سیر اتفاقات، خلاف دستور العمل و خواست محمدعلی امینی را نشان داده است. با بررسی جریان امور مریضخانه خیریه امینی و اقدامات وارثان این شخص خیر، می‌توان دریافت که با دارایی شخصی و ثلث و مریضخانه خیریه محمدعلی امینی، برخلاف وصیتش عمل شده است (چون مسئله دارایی شخصی وارث. که در مدت کوتاهی نصیب دیگران شد. خارج از چارچوب این پژوهش است، از پرداختن به آن پرهیز کرده و دو موضوع اخیر، بر اساس اسناد موجود در آرشیو سازمان اسناد ملی ایران، مورد بررسی قرار گرفته است).

مریضخانه ۳۶ تختخوانی امینی (۲۹). که در سال ۱۳۲۷ ق. توسط محمدعلی امینی ذیل مجموعه مؤسسه خیریه امینی شامل مریضخانه، مدرسه و ... ساخته



در سال ۱۳۰۲ ش. ۱۳۴۲/ق. مهدی ایرانی (۳۳)، تصدی اوقاف قزوین را برعهده گرفت. وی، از متولیان حاضر در قزوین (آقاتقی و آقامیرزا عبدالله)، صورت دخل و خرج سنوات گذشته و رقبات وقفی را خواستار شد تا ریضخانه را فعال و به وضع آن رسیدگی کند؛ اما متولیان مزبور از ارائه صورت حساب، سر باز زدند. (۳۴) مهدی ایرانی هم در تاریخ ۲۵ اردیبهشت ۱۳۰۳ ش. ۱۳۴۲/ق.، طی نامه‌ای به شماره ۷۳۵، از اداره مالیه تقاضا نمود که وضعیت مؤسسه و ریضخانه مورد بحث را تحت نظر بگیرد. در این راستا، متولیان، صورت حساب خود را به اداره اوقاف ارائه کردند. در بررسی صورت حسابها، مشاهده نشد که در طی این مدت حتی یک بار ریضخانه، سه ماه متوالی دایر بوده باشد؛ ولی متولیان، مبلغ ۳۸۰۰ تومان از دخل و خرج سال ۱۳۰۱ ش. ۱۳۴۱/ق. خود را از موقوفه ریضخانه، بابت اداره آن طلب نمودند. رئیس معارف هم، چاره را در آن دید که برای رسیدگی به محاسبات، با رؤسای ادارات دولتی و معتمدان قزوین جلسه مشترکی برگزار کند. در نتیجه، طی درخواستی از حکومت، رؤسای دوایر دولتی را دعوت کرد که با نظریات کمیسیون مخصوص به کار بپردازند. (۳۵)

کمیسیون مذکور، تصمیم گرفت تحت انتظامات مخصوص در امور ریضخانه مداخله مستقیم نماید و ماحصل املاک موقوفه این مؤسسه خیریه را، از دست متولیان و منتفذان خارج گرداند. این تصمیم نیز در تاریخ سی ام تیر (سرطان) ۱۳۰۳ ش.، تحت نمره ۹۲۳ به وزارت اوقاف گزارش شده است. از طرفی دیگر، برای رسیدگی به صورت حساب آقاتقی، در نوزدهم

شد. به علل متعددی نتوانست به اهداف سازمانی خود برسد. بازماندگان و وارثان محمدعلی امینی، به واسطه عدم رعایت مقررات تعیین شده و نداشتن شایستگی لازم، نه تنها به وصایای پدر عمل نکردند، بلکه با اعمال و حرکات ناصحیح و ناشایست، دارایی شخصی خود را نیز از بین بردند. حتی اثاثیه ثلث مرقوم در وصیتنامه و در و پنجره حیاطهای مسکونی و... را، به ثمن بخش فروختند و غارت کردند. (۳۰)

علاوه بر آن، برخلاف وصیتنامه پدرشان، مبلغ ۳۵۰۰ تومان عایدی سالانه لاله دشت را، که باید صرف فقرا و مساکین قزوین می کردند. صرف امیال شخصی نمودند، و از تعزیه خوانی، برگزاری مراسم و اطعام فقرائتری دیده نشد. اوضاع ریضخانه هم به حال اسفناکی درآمد. (۳۱)

این ریضخانه و موقوفه مهم، از سال ۱۳۳۷ ق. تا ۱۳۴۲ ق. توسط منفعت طلبان و فرزندان محمدعلی امینی مورد چپاول قرار گرفت. هر سال درباره محصول قریه آقابابا یک گروه یافرادی منتفذ، وارثان محمدعلی امینی را اغفال می نمود (۳۲) و در ظاهر یک ماه یا چهل روز ریضخانه را دایر می کردند؛ سپس یک یادو تختخواب موجود را مرتب کرده، باین ترفند، کلیه محصولات املاک را به سود خود جمع آوری می کردند. تعداد محدودی هم، که قصد و نیت خیر داشتند. در خیل سودجویان طرفی نیستند و در نتیجه در طول ۵ سال، مؤسسه مزبور را کد بود. مالا اولین مؤسسه خیریه قزوین، که در راستای عمران و آبادی این شهر پایه گذاری شده بود. دستخوش نابودی قرار گرفت.

تیر همان سال در نامه‌ای به شماره ۹۱۰ و ۹۱۱، از حکومت داخله و اداره مالیه تقاضا شد یک نماینده برای رسیدگی به صورت حساب آقاتقی تعیین گردد. احتشام نظام، رئیس بلدیة قزوین از سوی حاکم و انتظامی، مفتش کل اداره مالیة قزوین (۳۶) از جانب اداره مالیه انتخاب شدند. دایرة تحقیق، متشکل از چهار نفر تشکیل شد. آقاتقی و آقامیرزا عبدالله نیز حضور داشتند. وثوق الاسلام هم، به عنوان نماینده و سرپرست دوفنر متولی فوق، شرکت داشت.

نتیجۀ بررسیهای انجام شده، نشان داد که بعضی عایدات سال ۱۳۰۰ ش. / ۱۳۴۰ ق. پرداخت شده ولی در صورت مخارج سال ۱۳۰۱ ش. / ۱۳۴۱ ق. لحاظ شده است. (۳۷) پاره‌ای از آنها نیز کلاهی اساس و دور از واقعیت بوده است. برای نمونه، ۵۰۰ تومان حق الوکاله آقاشیخ ابراهیم الموتی محاسبه شده بود؛ در صورتی که معلوم شد مشارالیه، در این مورد پولی دریافت نکرده است. (۳۸) با اینکه مبلغ ارسالی به نجف اشرف ۶۵۰ تومان قید شده بود، در صورتی که فقط ۴۵۰ تومان برای طلاب فرستاده شده و معلوم نبود باقیمانده پول، به مصرف چه کاری رسیده است. (۳۹) در ۲۳ تیر ۱۳۰۳ ش. / ۱۳۴۲ ق. رؤسای ادارات دولتی از جمله مصطفوی پیشکار مالیه، مازور عبدالله خان رئیس نظمیه، بشارت الدوله رئیس تلگرافخانه، احتشام نظام رئیس بلدیة و ... و آقاتقی، برای رسیدگی به امور مریشخانه خیریه امینی تعیین شدند.

قرار شد نماینده‌ای نیز فرستاده شود تا زیر نظر او، محصول املاک موقوفه جمع آوری (۴۰) و از محصول حاصله، دوسهم از چهار سهم مریشخانه خیریه را با ترتیبات مشخص به مصرف برسانند. یک سهم راهم به نجف فرستاده، ربع سهم هم به متولیان پرداخت گردد.

آقاتقی و آقامیرزا عبدالله، باین سیاست مخالفت کردند. اما اداره اوقاف، رأی کمیسیون را قطعی اعلام نمود. در این اثنا عده‌ای از طلبکاران آقاتقی، با کمک اداره عدلیه در صدد بودند محصول قریه آقابا را توقیف کنند. اما پس از کشمکشهای زیادی بین اداره اوقاف و عدلیه، این مسئله خاتمه یافت. سرانجام یک قسمت از آن به عنوان ربعیه متولیان، توسط اداره عدلیه توقیف شد و متولیان هم، از حضور نماینده اوقاف ممانعت نمودند. لذا مقداری از سهم محصول املاک موقوفه را به کمک چند تن از متنفذان کارسازی کردند و ماجرایه قزوین رسید. (۴۱)

اداره اوقاف هم، تصمیم گرفت مأمور ویژه‌ای به قریه فوق اعزام کند و با نظارت مستقیم آقاشیخ ابوالقاسم شالی، که از طرف آیت الله نائینی و آیت الله اصفهانی، اجازه نظارت شرعی در امور موقوفات مزبور را داشت. به مشکلات رسیدگی کند و با اطلاع متولیان و نمایندگانشان، بقیه محصول را جمع آوری نمایند.

حکمران قزوین هم با همکاری آقاشیخ ابوالقاسم شالی و اداره معارف، فضل الله خان را برای این کار انتخاب نمود. (۴۲) چون آقاتقی و آقامیرزا عبدالله در انجام مأموریت فضل الله خان کارشکنی کردند، قرار شد محصول جمع آوری شود، سپس صورت برداشت خرمن، به امضای ریش سفیدان و معتمدان برسد.

بدین ترتیب، با حمایت و پشتکار حکمران قزوین و یاری معتمدان و افراد نیکوکار، هیئت کمیسیون اولیه، مصلحت دید که مریشخانه خیریه امینی

رسماً افتتاح شود. لذا با کمک جمعی از نمایندگان گروههای مختلف جامعه و معتمدان قزوین، هیئت نظارت مریشخانه تشکیل شد و کلیه امور مربوط به آن، به تصویب هیئت رسید.

علاوه بر کسانی که اشاره شد، اشخاصی چون سیدعلی مجابی مدیر روزنامه رعد (۴۳)، وکیل التجار گیلانی، آقامحمدباقر شاهرودی (۴۴)، میرزا اسحق مجتهد، میرزا علی عسگرخان رئیس تلفن و ... برای رسیدگی به امورات مؤسسه خیریه همکاری می کردند. بدین ترتیب این مؤسسه، رسماً از مردادماه ۱۳۰۴ ش. شروع به فعالیت کرده است از آن جا روند فعالیت مریشخانه، موضوع جدیدی را دربر خواهد گرفت، جایی برای طرح در این پژوهش ندارد. اما به حکم ضرورتهای زمانی و تحولات سیاسی و اجتماعی لازم به ذکر است، مریشخانه، در مقاطع بعدی نیز دچار ماجراهای متعددی گردید. مطالبی که بازماندگان محمدعلی امینی می گویند، مؤید این مطلب است که مریشخانه، در سالهای بعد تعطیل و بمرور متروک گردید و اثاثیه اش غارت شد و یا از بین رفت. دولت جمهوری اسلامی ایران، به یاری احمد امینی، نوه محمدعلی شتافت و در صدد است در محل سابق مریشخانه امینی و در واقع بر بقایای مؤسسه مذکور، مجدداً بیمارستانی بسازد. به هر حال آنچه باقی است، عمل آن فرد خیر بوده است؛ هر چند که عملاً نتوانسته باشد به آرمان خود (خدمت به مردم مستمند و بیمار قزوین) برسد!

در هر حال او، در اواخر دوره قاجار بانیای مؤسسه‌ای بالنسبه عظیم و با موقوفات بسیار، که به این امر اختصاص داد. سعی در انجام کاری مصلحانه، نیکوکارانه و ماندگار داشت. اسناد ضمیمه، با فراز و فرودهای وضعیت مریشخانه مذکور مرتبط می باشد.

پی نوشتها:

- ۱- عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرری.
- ۲- فوریه، سه سال در دربار ایران، ترجمه عباس اقبال آشتیانی، به کوشش همایون شهیدی، دنیای کتاب، تهران ۱۳۲۵، ص ۱۷۱.
- ۳- سعیدیان، عبدالحسین: سرزمین و مردم ایران، ج ۵، نشر مؤلف، تهران، صص ۱۰۸، ۱۰۹.
- ۴- فلاندن، اورژن: سفرنامه فلاندن، ترجمه حسین نور صادقی، ج دوم، نشر نقش جهان، اصفهان، اسفند ۱۳۲۴، ص ۸۸.
- ۵- ورجاوند، پرویز: سرزمین قزوین، انتشارات انجمن آثار ملی، تهران، آبان ۱۳۴۹، ص ۲۴.
- ۶- پیرنیا، حسن (مشیرالدوله): تاریخ ایران باستان یا تاریخ مفصل ایران قدیم، ج دوم، ج اول، چاپخانه مجلس، بی تا، ص ۲۱.
- ۷- همدانی، ابن فقیه: اخبار البلدان، ترجمه ح. مسعود، بنیاد فرهنگ ایران، تهران ۱۳۴۹، ص ۲۴.
- ۸- سرزمین و مردم ایران، ص ۱۱۰.
- ۹- سفرنامه فلاندن، ص ۸۹.
- ۱۰- کرزن، جورج ناتانیل: ایران و قضیه ایران، غلامعلی وحید مازندرانی، ج ۱، ج ۳، علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۶۷، صص ۷۱، ۷۲.
- ۱۱- قیس، سعید: تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران، ج ۲، نشر بنیاد، تهران ۱۳۴۴.
- ۱۲- گلریز، محمدعلی، مینو در: قزوین باب الجنت، انتشارات دانشگاه تهران، اردیبهشت ۱۳۳۷، ص ۸۷۷.
- ۱۳- بروگش، هاینریش: سفری به دربار سلطان صاحبقران، مهندس حسین کردبچه، ج اول، اطلاعات، تهران ۱۳۶۷، ص ۶۱۰.
- ۱۴- ادبیت، فریدون: ناطق، هماد: افکار اجتماعی و سیاسی دوره قاجاریه بر اساس اسناد منتشر نشده، ج ۱، آگاه، تهران ۱۳۵۶، در باب محمدعلی امینی در صفحات بعد

توضیحاتی خواهد آمد.

۱۵- روزنامه تربیت، ج ۳، شماره ۳۹۲، انتشارات کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران و سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش، تهران، ۱۳۷۷، ص ۲۰۲۸.

۱۶- مینودر، ص ۵۸۲؛ محل مدرسه در ضلع شرقی ورودی عالی قاپو در محل رختشویخانه و کنار مجموعه سردر قرار داشت. بعد از مدتی نام این مدرسه، به «امید عالی» تغییر یافت. مدرسه مزبور، تاکنون نیز فعال است و به ترتیب به نامهای شاهپور، بهلولی و پس از پیروزی انقلاب اسلامی، شریعتی خوانده شد.

۱۷- مولا علی یا قاضی ارداقی، از آزادیخواهان و مشروطه طلبانی بود که در زمان محمدعلی شاه دستگیر و کشته شد. پس از وی، شیخ محمد خوشنویس چالی (مجدالکتاب) به مدیریت مدرسه منصوب شد.

۱۸- مینودر، ص ۵۸۲.

۱۹- سپهر، عبدالحسین خان؛ مرآت الوقایع مظفری، تصحیح عبدالحسین نوایی، ج دوم، ج ۱، زین، تهران ۱۳۶۸، ص ۲۴۲. روزنامه تربیت، ج سوم، ج اول، شماره ۳۶۳، سال هشتم، ۱۷ ربیع الاول ۱۳۳۳ ق.

۲۰- همان روزنامه، شماره ۴۱، ص ۲۲۰۰.

۲۱- همان روزنامه همان نمره، همان صفحه.

۲۲- روزنامه تربیت، شماره ۴۱۲، ص ۲۲۰۸.

۲۳- مینودر، صص ۶ و ۸۷.

۲۴- سند شماره ۳، ۲۸/۱۳۳۴ ق، آرشیو مرکز اسناد وزارت امور خارجه.

۲۵- مینودر، صص ۳۱۵ الی ۳۱۷.

۲۶- سند لوله ۹، ۱۳۳۷ ق، سازمان اوقاف و امور خیریه تهران.

۲۷- سند شماره ۱۰۹، ۳۶/۱۹/۱۱۰، ۲۵۰، آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.

۲۸- سند شماره ۳۶/۱۹/۲۸، ۲۵۰، آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.

۲۹- مریضخانه، در خیابان مریضخانه، که امروزه به خیابان فردوسی تغییر نام یافته، ساخته شد؛ سپس به بوعلی موسوم گردید. البته بیمارستان بوعلی، روبرو بیمارستان و مریضخانه امینی بنا گردید.

۳۰- سند شماره ۳۶/۱۹/۱۱۱، ۲۵۰، آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.

۳۱- سند شماره ۳۶/۱۹/۲۸، ۲۵۰، آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.

۳۲- سند شماره ۳۶/۱۹/۱۱۱، ۲۵۰، آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.

۳۳- مهدی ایرانی، رئیس معارف قزوین که در زمان تصدی گری او در این مقام، نخستین بار اول از صندوق معارف و از محل نوافل و عوارض قصاب خانه، به طور متناوب مطالبی به صورت اعانه، به مدرسه ملی قزوین پرداخت می شد. وی، در این مدت علاوه بر آن که مدرسه متوسطه ای ایجاد نمود، چندین دبستان را هم در دهستان های قزوین تاسیس کرد. (مینودر، ص ۵۸۴)

۳۴- سند شماره ۳۶/۱۹/۲۸، ۲۵۰، آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.

۳۵- سند شماره ۳۶/۱۹/۳۰، ۲۵۰، آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.

۳۶- سند شماره ۳۶/۱۹/۲۳، ۲۵۰، آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.

۳۷- سند شماره ۳۶/۱۹/۲۲، ۲۵۰، آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.

۳۸- سند شماره ۳۶/۱۹/۱۶، ۲۵۰، آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.

۳۹- سند شماره ۳۶/۱۹/۱۶، ۲۵۰، آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.

۴۰- سند شماره ۳۶/۱۹/۲۵، ۲۵۰، آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.

۴۱- سند شماره ۳۶/۱۹/۱۹، ۲۵۰، آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.

۴۲- سند شماره ۳۶/۱۹/۲۲، ۲۵۰، آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.

۴۳- روزنامه رعد، در ۱۳۳۹ ق، در قزوین به مدیریت سیدعلی مجابی منتشر شد. (مینودر، ص ۱۸۱)

۴۴- وی، ۵ بار به وکالت مجلس رسید و در دوره نهم، از قزوین به نمایندگی برگزیده شد. او، از اعضای حزب دموکرات بود و در ۱۳۳۶ ق، به وزارت کشاورزی منصوب گردید (فهرست نمایندگان شورای ملی در ۲۴ دوره مجلس، نشریه شماره ۵، سال ششم، دفتر انتخابات وزارت کشور، زمستان ۱۳۶۸، ص ۱۸۶)



وزارت تبلیغات و اوج ۱۳۰۵۵

شماره ۵۸ تاریخ ۱۳۰۵۵

ریاست وزراء

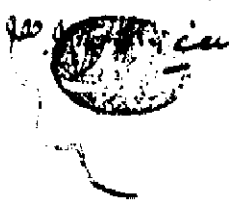
وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه

شماره ۲۵۴۳

برای اطلاع آن جناب، بخندل بر توفات در فضیلت این روزگار
 آنجا که قسمی بار بگویری در بزم و خندل توفات در فضیلت این روزگار
 اینجانب برای آنکه هر یک از این میسر میسرند برای حسن اداره این
 و در چون عقیده آن ذلالت آنرا را در انساب کی در نشون نموده
 در روزگار قطعی میوم مردم دولت انساب در طبعی راه را
 در بعضی توفات بنظره سخنان و دیگر کم تا بصورت آنجا که
 نقلی در این موارد در است عقیده و بنظره سخنان را بنظره
 در چهار روز در حکم با برای آن صا در گردد

۲۵
 ۲۶
 ۲۷

در این روزگار
 در این روزگار
 در این روزگار
 در این روزگار



۷۵



وزارت داخله

۲۱۲

سید صاحب وزارت امور داخله

سواد وزارت بریلوچین
مورخه ۱۸ عت ۱۹۰۶
نمبره

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي جعلنا من عبيده نوابا
وغيره
بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي جعلنا من عبيده نوابا
وغيره

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي جعلنا من عبيده نوابا
وغيره
بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي جعلنا من عبيده نوابا
وغيره



وزارت داخله

شماره ۱۲۱

سواد

مورخه

شماره

بسم الله الرحمن الرحيم
مجلس شورای ملی
در خصوص
تجدید
قانون
مجلس
شماره
۱۲۱

تجدید
قانون
مجلس
شماره
۱۲۱

وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه

تاریخ ۱۳۰۷

۲۵
تاریخ ۱۳۰۰

وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه

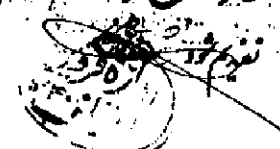
اداره اوقاف قزوین

تمام این وزارت اوقاف صرف است

نمره ۵۴

چنانچه خاطر تقدیر انوار این نام شریف است و مردم عجبی که با آن عزیز رضیانه در این نام شریف و اوقاف
 مشرف با آنها و کثرت آن در دولت که بنگار را بر ابر صرف و رضیانه در این نام شریف قرار داده است
 متبکی است در حدود انوار مردم که ترالی باشند نام با همه و شکر و حق شکر کنید و فدا کرده اند و اگر
 اقیق و رضیانه بنامند که هر یک که در اوقاف است اوقاف استین شده که هر روز به این نام شریف اوقاف
 در خارج نیز رضیانه را در قیاس نماید تا حال حاضر شده و این اوقاف را بر برگه ذکر کرده است
 این نام شریف را بنامند که هر یک که در اوقاف است اوقاف استین شده که هر روز به این نام شریف اوقاف
 و هر که در این نام شریف است این نام شریف را بنامند که هر یک که در اوقاف است اوقاف استین شده که هر روز به این نام شریف اوقاف
 این نام شریف را بنامند که هر یک که در اوقاف است اوقاف استین شده که هر روز به این نام شریف اوقاف
 این نام شریف را بنامند که هر یک که در اوقاف است اوقاف استین شده که هر روز به این نام شریف اوقاف

تاریخ ۱۳۰۸





وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه
اداره اوقاف غزوین

نمبر ۴۸

تاریخ ۲۴ فروردین ۱۳۰۱

شعبه

۱۳۴۵

تمام بیخ وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه

در خصوص رسیدن بابت اوقاف به شش ماه برای پیشگیری از تضییع ارضیات و زمینها در حدود و اوقاف این زمینها در اوقاف
آن در حقیقت بسیار با کمال است که در این باره در صورت لزوم با کمال احتیاط و تدابیر این امر در کار انداختن و اوقاف
با دستور شده تا اینکه بجز در مواردی که در عیادت خود از سرانگ کرده و فقیف نموده و در وقت داشته و در بانک بجز
رضیانه نگذاشته اند. با اطلاع حکومت معینان و در آنجا که بعضی ارضیات در این ارضیات در این ارضیات در این ارضیات
آن نیز در حقیقت که شش ماه است و در دستبرد معینان باشد که در این ارضیات در این ارضیات در این ارضیات
با اطلاع و غیره و خارج معینان می باشد چنانچه می نمود و در این ارضیات در این ارضیات در این ارضیات
و جزئیات معینان و در این ارضیات در این ارضیات در این ارضیات در این ارضیات در این ارضیات
و نیز در این ارضیات در این ارضیات در این ارضیات در این ارضیات در این ارضیات در این ارضیات
در عیادت خود از سرانگ کرده و فقیف نموده و در وقت داشته و در بانک بجز
در صورت لزوم با کمال احتیاط و تدابیر این امر در کار انداختن و اوقاف
تحتیق بفرمایند و باید که در این ارضیات در این ارضیات در این ارضیات
میکند و بآن وزارت معینان در این ارضیات در این ارضیات در این ارضیات
ادارات معینان در این ارضیات در این ارضیات در این ارضیات



تاریخ ۲۴ فروردین ۱۳۰۱
رجب نسیم



وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه

اداره اوقاف قزوین

شماره ۴۷۸

تاریخ ۲۶/۱۰/۱۳۴۲

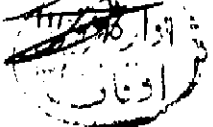
تاریخ ۲۶/۱۰/۱۳۴۲

مطابق ۱۷ شهریور ۱۳۴۲

وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه
اداره اوقاف قزوین
شماره ۴۷۸

مقام شیخ ذرارنگی شرف داد اوقاف دولت ثروت

رقوم نامه (۲۶۶۸) راجع به تقاضای آقای شیخ سید ابوالقاسم محمدکاشانی در خصوص حقوق طلب مدرسه منی
واقع در کعب شرف زیارت مرید در کت نامه ۲۷۹۱ در این خصوص به باطنی آقای مرید اجداد منی نزدیک
ترتبات منی نوشته شد شرفی در جواب بهار داشته اند که با تقاضای شیخ ابوالقاسم شایسته است که در طرف
آقایان طلب در دریا که علیه عدلیه فرزند شلم که دیده و شیخ شمس در این کت نامه در خواست ترتبات منی داشته
در فرزند محمد طلب مدرسه کعب شرف تقصیر داده اند که خود در دریا که علیه تقصیر است اولیاد اوقاف
کس بنین صحت و تم تقصیر از دریا که علیه عدلیه فرزند در کت نامه ۳۲۸۸ استصاح بنامه برادر شرفی را
که در جواب بهار داشته اند تقصیرم که دیده بطوریکه در خطه بنامه چهارصد و پنجاه تومان در خطه حاج محمد بنامه
شایخ ابوالقاسم کتبی داده اند در حاجی احمد نیز در این باب توضیح خواسته شد بوجه شرفی که خواهد آن تقصیر من
شاید بهار داشته که شیخ و برصد و پنجاه تومان بابت در به از بانک فروری شده و کتب بر این شایه



سواد حاج محمد کاشانی
بابت اوقاف
تاریخ ۲۶/۱۰/۱۳۴۲



وزارت معارف و اوقاف
و صنایع مستظرفه
اداره ...
دایره ...

نمبره عمومی	۷۵
نمبره خصوصی	
کارتن	۲
دوسیه	۱۴۳

نوع مسوده	...
موضوع مسوده	...
ضمیمه	...
مسئول یا کاتب	...

تاریخ ارسال ... تاریخ ثبت ... تاریخ دریافت ... تاریخ ... ۱۳۰۰

بابت ...
 در خصوص ...
 در خصوص ...
 در خصوص ...
 در خصوص ...



وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه

اداره معارف و اوقاف قزوین

تاریخ ۲۹ صبح روز شنبه ۱۳۰۲

مطابق ۱۹ شهریور ۱۳۴۲

وزارت مع

اداره

شماره

شعبه

کمیسیون معارف و اوقاف قزوین

شماره ۱۳۴۹

شعبه

مقام مسیح دناز تقبیه معارف و اوقاف دست در

در تقبیه سروده شماره ۱۳۴۹۹۹ تاریخ بروزغات حاج محمد آقا اصفی در تقبیه
 آن مرحوم بکلیت برادر اهدت دایره محترم تا نجات غلبه قزوین را که در تقبیه است
 که خدا صبر الرحیم داشته سرسرای آقا بابا که خدا او را کفایت میفرماید است لقا هم کرده
 بطوریکه در خطه خوانده فرموده است آقا در تقبیه قرار آقا بابا کفایت در ملک و تقبیه
 باید ترخیص بوده است بطوریکه قسمت عمده اصول آقا را خوانده بنامش معروفه داده و باب
 خیرت من برای بروزغات شده است و قسمتی هم توسط دارم درین حکومت و این ادا
 که در حال باقیه این بی اطلاع بوده اند است و این که سهم تریمان است در تقبیه
 که همانجا بود که تصدیق کرده فرود است در مورد بکلیت اصول بر پهنه قرب دوست فرود
 غلبه است تا برای نصف اصول را که اقی در همین بوده و بعد از بکلیت بکلیت
 در خطه این اداره در دایره تا نجات داد در تقبیه کفایت کرده و این است
 و ممکن است در زمانه تصدیق هر جا تا برای تقبیه تقبیه تقبیه در در صورت اقدامات
 این در در خفا که نزدیک تر بوده است تا در این تقبیه تا نجات صورت
 بوده این که این بکلیت و فرود غلبه است بطوریکه تمام حوام کرده و تقبیه با بنامش
 معروفه فرود شده و آنرا در تقبیه کرده است

مستوفی
 انور
 ۱۳۴۲



تاریخ ۲۱ بهمن سنه ۱۳۰۳

مطابق ۳۰ شهریور ۱۳۴۴

وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه

اداره معارف و اوقاف فزویین

فره ۱۳۶۸

ضمیمه ۱

مقام سنجش و نایب مدیر معارف و اوقاف دین لور

در عقب مودعه نمره ۱۱۳۲۲، راجع به عیادت هاجی آقا رضی فرزند مرحوم حاج
 میر علی آقا در قرار آقا بابا و کتبیان در کنگر روزنه رضویه اینک خواه صورتی که روز
 بدوشت هاجی آقا در آنکه کسول در بدو پهنه ش رایه عیادت دین کرده است تصدیق دینت
 که در صورت راجع به نایب مدیر فزویین در روز شنبه عیادت فزوی اند که در روز رایه دینت
 دوزنه را بخوابه آنکه کسول بدو عیادت نایب این بان است در کت نظر اولزه ادوشت
 و آقا شیخ ابونعاسم ناله که در جب حکم حضرت محمد ادرادم آقا رضی و حضرت محمد ادرادم
 آقا رضی در سمت نظارت دوزنه و کتبر مار بود مخصوصی که در طرف حرکت جلیه
 عیادت است حج آور شده در طرف بقعه آتیه میر شهر خواهد شد در کت نظر کتبر
 که در وقت راجع به نایب مدیر و کتبر در کت جلیه و آقا رضی می شناسی کل باید در وقت
 جلیه و آقا شیخ ابونعاسم داین بنده فکلیل بنده است مصرف فروش خواهد رسید
 در سهم کتبر طرف در حال دقتیه را برابر رضویه کتبر در روز نموده حد بانک شایسته
 که در روز خواهد شد که در کت نظر اولزه و کتبر در روز کتبر و دینت رضویه
 مصرف کتبر عیادت بدو نایب کسول نایب آتیه تصدیق تصدیق دینت عیادت
 را در نایب عیادت خواهد دینت

عالمی صلوات
ع علی

اداره معارف و اوقاف فزویین
۳۰ شهریور ۱۳۴۴



تاریخ کتاب معتمد سلطانی ۱۳۰۳

مطابق ۲۸ شهر محرم ۱۳۴۳

وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه
معارف و اوقاف قزوین

تاریخ کتاب معتمد سلطانی ۱۳۰۳

فره ۱۹۸۹

ضمیمه
مقام بنسب در این حساب بکده رفت و اوقات به حساب شلوه در این حساب
از دینی یکم بر یک در این حساب صدق وصال در وقت در بخوانند و طاعت و محبت در این حساب
از ضعیف و بی خبر و در این حساب در وقت که در وقت که در وقت که در وقت که در وقت که
در چند روز در این حساب در وقت که در وقت که در وقت که در وقت که در وقت که
مقصود می شده به همیشه در این حساب در وقت که در وقت که در وقت که در وقت که
خیر مشرب و نوشیده در وقت که در این دوره در زمان گذشته و بعد از آن در وقت
از می با آنها در وقت که در این حساب در وقت که در وقت که در وقت که در وقت که
تا بابا و کتبان و در وقت که در وقت که در وقت که در وقت که در وقت که
دعوت و خرج در زمان وقت و هم عالمی که در وقت که در وقت که در وقت که در وقت که
جدیدت حساب از طریق همین حساب در وقت که در وقت که در وقت که در وقت که در وقت که
در وقت که در وقت که در وقت که در وقت که در وقت که در وقت که در وقت که در وقت که
کسی در وقت که در وقت که در وقت که در وقت که در وقت که در وقت که در وقت که در وقت که
و خود بنده بر این حساب که در وقت که در وقت که در وقت که در وقت که در وقت که
عمر و صبر در وقت که در وقت که در وقت که در وقت که در وقت که در وقت که در وقت که در وقت که
با این عمر و صبر در وقت که در وقت که در وقت که در وقت که در وقت که در وقت که در وقت که در وقت که
در وقت که در وقت که در وقت که در وقت که در وقت که در وقت که در وقت که در وقت که در وقت که
کای و وقت که در وقت که در وقت که در وقت که در وقت که در وقت که در وقت که در وقت که در وقت که



وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه

اداره معارف و اوقاف قزوین

تاریخ - ۳ برج محرم سنه ۱۳۰۳

مطابق - ۲۸ شهر رجب سنه ۱۳۴۴

۲

نمبر ۱۹۸۶

کافعی که شرح پیشین در دفتر دفتر و سایر دستورها که در پیشگاه سرکار
 بهر طوری ممکن است گذر شده و بقول عزرائیل س هم در پیشتر شرح نگذرد و ادرارت قرار
 رتبه نیز بدون پیشتر داده گشت نظر کافعی و ایشان باشد در در اعتبار تصداری بودی
 و رضایه مخصوص بنده آنهم بعد از برداشت محصل به بیست است اداره اوقاف نیز در
 باین امر رضی شده و در داده و طبقه در ادرارت و در دراری نماید تا بر این مقام
 ترتیب در می داده شده و مستقداً با تقرب کینه دروسی محترم ادرارت و کسیرین
 طریق می سبب گنیز تا نیز مخصوص از طرف حکومت و اداره اوقاف استین طریق
 مسئول جمع آوری محصل گردید و در در این فرجه در ادرارت داده می محصل
 نظر با کینه در وجه مخصوص از طرف محتمل دران نشد با منع بر احوال و در غده هر آنه
 محضی در تطهیر و در ادرار در از استبکان کار صحیح رعایت است در هر بعد و خود
 تصدیف نه و حاصل دو دوزده هر دو در رسم برابر کار و در وقت بهیم در سانه اند بهر از
 بطریق از جریان از فرد با و طبع کسیرین و حکومت بهید و عهد و عهد کسیرین در
 سیر شدن محصل و در در ادرار و در ادرار در ادرار در ادرار در ادرار در ادرار
 دشمنان لغت جرات شده باعث گردید در بر علیه بنده ادرارات شد بهر نه که
 ستدی با در در پیشتر در بازاری که گنیز در بر علیه بنده ادرارات شد بهر نه که
 و به در این در از ادرارات لغت است که تا این و کسیرین در ادرار در ادرار
 مطلع گردید از ادرار خود در ادرار و با کار سید علی بنفشه در ادرار در ادرار



وزارت معارف و اوقاف
و صنایع مستظرفه
اداره

نوع مسوده
 موضوع مسوده
 ضمیمه
 مسئول پاکت نویسی

نمبره عمومی ۱۱۴۱
 نمره خصوصی
 کارتن
 هوسه ۱۲

تاریخ پاکت نویسی تاریخ ثبت تاریخ تحویل تاریخ خروج تاریخ ۱۳۰

لدار نظریه
 بطریقہ لسانہ کتاف قرآنی مآثر است یہ در دقت و رعایت کلمات و الفاظ
 ایضاً از طرف لدار برزید حسب الظرفہ ترتیب شد بعد آنکہ آنکہ و نیز از
 صاحب معنی این بطور مختصر وقت عمدتاً کلمات و وقت را کہ باقی بر
 یکصد و دو فرد از علم است محو از زبان من تفریح دان و قدر نظر کتب و
 لسانہ نظریہ و دائرہ تالیف است بقیت میں بطور اہم از سبب کتب و کتابت
 منقذ در طہان مرقف است سرر و نام لدرست و در ایہ را کہ در
 تحقیق آن لدرست است اجناس را کہ برودہ تصنیف و تالیف فی سبب تالیف
 خسارت و برکت دارد آوردہ لبط و علمتہ لتمام را از وزارت اودان
 مرسوم و این معنی اطلاع آن لدار حضرتہ کف در ایہ دائرہ تالیف کا
 لدار نظریہ قرآنی لدار لدار

تاریخ

مقام مع و وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه

برای اینکه فایده معارف و اوقاف در امور داریه معارف و اوقاف قزوین کاملاً مستفاد باشد و تا حد امکان از دست بیرون
نیم در چندین معارف و اوقاف قزوین فوق الذکر منوش بود بطوریکه هیچ صورت داریه نداشته باشد و صرف
در برقرار بود و متصدیان او بوسیله این کمیته باقیات و اوقاف قزوین در کار کسب و معیشت و سایر امور که تمام در بر معارف و اوقاف
و بر خلاف وقت در میان بیوند تا اینکه در کار بر لایحه معارف قضا آمد و لابد تا نورسیه قزوین پس از فوت و فوت
شروع بیکسکه محبت و دقت در تمام چند کرد و در امور معارف و تربیت مدارس و غیره و در شرح و شرح و در شرح و شرح
و تا اینکه باید به تصرف معارف و اوقاف در کار کسب و معیشت و سایر امور که تمام در بر معارف و اوقاف
توسیع پذیر باشد و باید در این کمیته یک قسمت حق و اولیای خود را یک قسمت باید به معارف و اوقاف و یک قسمت
در قزوین است و در هر یک از این سه قسمت لازم و در سایر اوقات در زمان حیات خود بجهت معارف و اوقاف
دولت و در وقت هر که در زمان یادداشت و در وقت هر سال تمام را حفظ کرده و تمام کرده و در وقت هر که در زمان
سوفه و در وقت تمام عایدی دینی و ملک موقوفه در وقت هر سال و در وقت هر سال تمام را حفظ کرده و تمام کرده و در وقت هر که در زمان
رعایا و در وقت هر که در وقت هر سال تمام را حفظ کرده و تمام کرده و در وقت هر که در زمان تمام را حفظ کرده و تمام کرده و در وقت هر که در زمان
و در وقت هر که در وقت هر سال تمام را حفظ کرده و تمام کرده و در وقت هر که در زمان تمام را حفظ کرده و تمام کرده و در وقت هر که در زمان
سرت و در وقت هر که در وقت هر سال تمام را حفظ کرده و تمام کرده و در وقت هر که در زمان تمام را حفظ کرده و تمام کرده و در وقت هر که در زمان
خند یک بود و در وقت هر که در وقت هر سال تمام را حفظ کرده و تمام کرده و در وقت هر که در زمان تمام را حفظ کرده و تمام کرده و در وقت هر که در زمان
گزارش فرج دوشنبه بود و در وقت هر که در وقت هر سال تمام را حفظ کرده و تمام کرده و در وقت هر که در زمان تمام را حفظ کرده و تمام کرده و در وقت هر که در زمان
دوره فروخته و در وقت هر که در وقت هر سال تمام را حفظ کرده و تمام کرده و در وقت هر که در زمان تمام را حفظ کرده و تمام کرده و در وقت هر که در زمان
تفریح با سینه چندی بطرفه پس از آن کیسونه آقای اربانی نیز در وقت هر که در وقت هر سال تمام را حفظ کرده و تمام کرده و در وقت هر که در زمان تمام را حفظ کرده و تمام کرده و در وقت هر که در زمان
دوره مکتب تربیت عالی در وقت هر که در وقت هر سال تمام را حفظ کرده و تمام کرده و در وقت هر که در زمان تمام را حفظ کرده و تمام کرده و در وقت هر که در زمان
در وقت هر که در وقت هر سال تمام را حفظ کرده و تمام کرده و در وقت هر که در زمان تمام را حفظ کرده و تمام کرده و در وقت هر که در زمان تمام را حفظ کرده و تمام کرده و در وقت هر که در زمان
و در وقت هر که در وقت هر سال تمام را حفظ کرده و تمام کرده و در وقت هر که در زمان تمام را حفظ کرده و تمام کرده و در وقت هر که در زمان تمام را حفظ کرده و تمام کرده و در وقت هر که در زمان
زمان خود و بطوریکه پس از آن در وقت هر که در وقت هر سال تمام را حفظ کرده و تمام کرده و در وقت هر که در زمان تمام را حفظ کرده و تمام کرده و در وقت هر که در زمان
آقای اربانی در وقت هر که در وقت هر سال تمام را حفظ کرده و تمام کرده و در وقت هر که در زمان تمام را حفظ کرده و تمام کرده و در وقت هر که در زمان تمام را حفظ کرده و تمام کرده و در وقت هر که در زمان

هیچ دستکم عینت عالیات بودند و علقه ذی دین و وقایع موقوفه که علقه نجف از طرف کفایت کرده بود و در نظارت این موقوفه در این
 که در تاریخ دی بود تا آنکه شایسته هر یک از متدینین و دورکت مهر تری قزوینی است و در گذر و شرع مرقوم باید از نظر کمال خود و در این
 مراتب نباید این را در و یکسوی حضوریت و درده حالیه در وقت خور و نا و غیره با یکدیگر تا بوسیله از یکدیگر بگذرند و در این
 مالیه توفیق کند همه در وقت بنده باشند و در گنیم بفرقت و چپ اول برده و در این است که شروع بر آن که یک و یکدیگر از بی رعیت
 رئیس معارف خود و در آن جمله که علقه منافی است و سایر و سایر در این و غیره علقه عادت بر دعامت قانون مکرده و در
 در بیوقت خود و علقه در دعامت قانون مکرده و در بیجهالی خود کار خود در این امر خود است و در دعامت خود است و در
 و یک نفر آنها هر کس بعد مقرر کرده و در خارج شده تا قایان تا بوسیله از زلف خود موقوفه شروع بر آن که یک و یکدیگر از بی رعیت
 علقه میکند و در این زیر دعوت است هر که در بی و در وقت تا حال تا در دست در رفتن بر علقه قانون و در در خود رفتار کند و تحقیق با کمال بی طمع و بی غرض
 رفتار کرده خاطر محترم را در اندک زید ارد که در نوکین هر میوه منتشر ادوی و نطقه است و در آنجا چند دیگر نیست که در وقت در وقت و در وقت است که
 پیروفت در معارف و در دعوت رسیدن موقوفات به هر خود در بیست دیده و در این موقوفات است در بیغ فواید و گوش بر این موقوفات مردم

دستفاد به پیش


لهذا

حکم
 در این موقوفات

مس ۲

فرماندهار و ملقبه حکومت کاملاً فرستاده به تبعیت و معهودت و بیست و یک ساله و سزات به و من است چنانچه
لازم است مامور کسب در از اعزام در لودن کاملاً التماس از سر به با و ما بر ما کشتن و مجبور از اجورست تا و من است چنانچه
پس تا اجازت

مس ۲
۱۳۴۱
۱۳۴۱
۱۳۴۱